

مجلسی است محترم و مغتنم برای بزرگداشت استاد بزرگوار، و مترجم نامدار، جناب آقای عبدالمحمد آیتی. باید از حضار محترم که تنها به انگیزه تکریم علم و عالم، در این محفل روحانی و مجلس انس گرد آمده‌اند سپاسگزار بود. مخصوصاً اینکه شما پاکدلان و پاک‌جانان در این هوای آلوده که حد آلودگیش به شش برابر مجاز رسیده و رسانه‌های گروهی پیوسته افراد را از آمد و شد به مراکز شهر برحذر می‌دارند، مجلس را بقدم خود مزین کرده‌اید. همچنانکه آثار درخشان جناب آقای آیتی قابل احترام است، این تکریم و تجلیل از علم، و این قدرشناسی از معنویت و حقیقت هم قابل تقدیس است.

استاد آیتی بحمدالله عمری پر برکت و پر فیضان داشته‌اند. چشمه‌ای جوشان هستند که سالها است بدون انقطاع آب زلال معرفت از آن می‌جوشد، و تشنه‌کامان ادب و فرهنگ را سیراب می‌کند. چشمه‌ای که هرگز خشک یا گل‌آلود نشده است.

یک نگاه ساده به مجموعه آثار ایشان، و حجم عظیم آن، اعجاب هر اهل فن را برمی‌انگیزد. در فهرست آثار ایشان که به بنده داده شده و الآن در دست بنده است، تعداد آثار ایشان به سی مجلد می‌رسد. اما «هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری». زیرا فی‌المثل ترجمه تاریخ العیتر (اثر ابن‌خلدون) خود شش جلد است که از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۱ انتشار یافته و در این فهرست تنها یک اثر بحساب آمده است. همچنین کتاب «تاریخ دولت اسلامی در اندلس» (تألیف محمّد عبدالله عنان) پنج جلد است که آن هم از ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۱ بچاپ رسیده و باز در اینجا بعنوان یکی از آثار استاد فهرست شده است.

موضوع این آثار هم بسیار متنوع است. از با تالاق (اثر میکاوالتاری) و کالسکه زرین (اثر برادران کریم)، و کشتی شکسته (اثر تاگور)، تا ترجمه معلقات سبع و العیتر و نهج البلاغه، و بالاخره واسطه العقد همه آن آثار: ترجمه قرآن کریم.

اما بیشتر آثار در زمینه ادب و فرهنگ و تمدن اسلامی است که ترجمه بسیاری از آنها خالی از صعوبت نیست و از هر کسی هم برنمی‌آید.

مثلاً در معلقات سبع، یا علویات سبع و نیز در متون دیگر، اشعار پیچیده و دشواریاب یا لغات و ترکیبات مهجور زیاد است که فهم بسیاری از آنها حتی برای ادبای عرب خالی از اشکال نیست (چنانکه فی‌المثل فهم مضمون بسیاری از اشعار خاقانی و نظامی و انوری برای ما فارسی‌زبانان کار آسانی نیست و مستلزم ممارست در ادب فارسی و آشنائی با سبک و سیاق آن اشعار است).

این درباره کمیّت آثار استاد و تنوّع موضوعات آن. اما درباره کیفیت آثار:

در بین حضار محترم استادان دانشمند و اهل قلم و مترجمان شایسته حضور دارند و مطمئناً اذعان دارند که استاد دارای نثری سخته و پخته و استادانه است. نثری صاف و شفاف و زلال. به زلالی آب باران، و لطافت نسیم بهاران. نه گرایشی به سره‌نویسی در آن هست، و نه تمایلی به استعمال لغات و تعبیرات نامأنوس عربی. و این خود امر شگفتی است. برای اینکه کسی که متوغل در یک زبان خارجی است بنحو تقریباً اجتناب‌ناپذیر تحت تأثیر آن زبان قرار می‌گیرد و از نحوه ترکیب عبارات در آن زبان اثر می‌پذیرد و نثر فارسی او رنگ و بوی آن زبان خارجی را بخود می‌گیرد. اما استاد به یمن ذوق سلیم و قریحه خداداد از این آفت مصون مانده

به زلالی آب

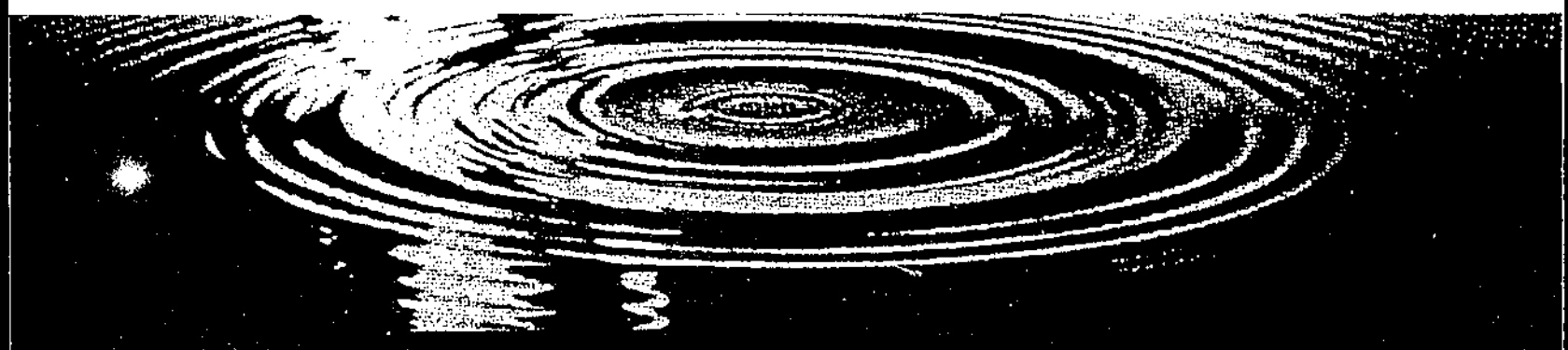
پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

است و از نثر فارسی روان و شیوای ایشان بهیچ وجه بوی جمله‌بندی و ترکیب عربی بمشام نمی‌رسد. و چه بسا مطالعه‌کننده اساساً متوجه ترجمه بودن آن نشود. و با توجه به اینکه عربی از زبانهای سامی است و فارسی از زبانهای هند و اروپائی، طبعاً نحوه ساختار عبارات بین این دو زبان متفاوت است. اما استاد از این تنگنا هم بخوبی بیرون آمده است.

اجازه بفرمائید به این مناسبت یکی از دردلهای خود را با شما محترمان در میان بگذارم:

امروز در بسیاری از روزنامه‌ها و مجله‌ها و ترجمه‌ها و گفتارها شاهد زبانی هستیم بسیار ساختگی و غیر طبیعی. و این خطری است که بطور جدّ زبان فارسی را تهدید می‌کند. یک مطلب بسیار ساده و حتی معمولی چنان با عبارات پر پیچ و خم و پر طمطراق و با لفظ‌بازی و عبارت‌پردازی بیان می‌شود که شخص باید دو سه مرتبه بخواند و به ذهن خود فشار بیاورد تا مقصود گوینده را دریابد. وقتی شاعری قصیده‌ای عربی در مدح یعقوب لیث صقار خواند. او که مردی رویگر بود و عربی نمی‌دانست گفت «چرا به زبانی که من اندر نیابم سخن باید گفت؟». متأسفانه، ما امروز باید این حرف را درباره زبان فارسی خودمان بزنیم. البته بیان زیبا و شاعرانه و لطیف چیز دیگر است، و بیان تصویری و پر تکلف چیز دیگر. شما الآن جمله‌ها و عباراتی می‌بینید متوزم و آماس کرده و به تعبیر عامیانه پف‌دار که خواندنش نفس را تنگ می‌کند و خواننده را از ادامه مطالعه بازمی‌دارد. و تعجب آنکه در روزنامه‌ها هم همان عباراتی را که در یک مقوله از همه غیر طبیعی تر و تصویری تر است با حروف درشت تر در یک مربع مستطیل قاب می‌گیرند و به آن برجستگی می‌دهند و بعضی جوانها هم از آن تقلید می‌کنند و کم‌کم باب روز می‌شود. سره‌نویسی نیز آفتی است که بیش از پیش در حال شیوع یافتن است. در نثر استاد آیتی با تعبیراتی از قبیل روی گرد، و رهیافت، و راهبرد، و چکاد، و چالش و کنکاش و فرابند و صدها تعبیر غیر لازم دیگر از این قبیل برنمی‌خورید.

بنظر من کسانی که زبان فارسی را بجان دوست دارند و دلسوز آنند باید برای این شیوه خطرناک که برآستی مخزب زبان فارسی است هر چه زودتر چاره‌ای



استاد در انتخاب کتاب برای ترجمه هم حسن انتخاب داشته‌اند و می‌توان گفت معمولاً در قسمت اعظم ترجمه‌های خود بهترین‌ها را برگزیده‌اند. سراغ کتابهای سطحی و سهل‌المؤونه نرفته‌اند و به کتابهای اصیل و مرجع که طبعاً ترجمه آنها بسهولت میسر نیست پرداخته‌اند.

بیندیشند. زبان فارسی را دریابند و از این آفتهای مهلک نجات دهند.

استدعا می‌کنم استادانی که تدریس «آئین نگارش» را بر عهده دارند بر روی این خطر مخصوصاً انگشت بگذارند.

شرح این هجران و این خون جگر

این زمان بگذرد تا وقت دگر

ببخشید که بی‌اختیار رشته سخن از دست رفت. استاد در انتخاب کتاب برای ترجمه هم حسن انتخاب داشته‌اند و می‌توان گفت معمولاً در قسمت اعظم ترجمه‌های خود بهترین‌ها را برگزیده‌اند. سراغ کتابهای سطحی و سهل‌المؤونه نرفته‌اند و به کتابهای اصیل و مرجع که طبعاً ترجمه آنها بسهولت میسر نیست پرداخته‌اند.

در رأس همه ترجمه قرآن کریم قرار دارد که ترجمه‌ای است روان و مفهوم و شیوا. این ترجمه هم خدمتی است به ساحت قرآن کریم، و هم خدمتی به زبان فارسی.

ترجمه یک کتاب آسمانی با ترجمه هیچ کتاب دیگر قابل مقایسه نیست. هیچ گونه آزادی عمل برای مترجم وجود ندارد. فضای باز و آزادی در اختیار او نیست. باید کلام الهی را چنانکه هست نه چنانکه دلخواه او است بدون هیچ گونه مداخله و تصرفی به قالب زبان

فارسی درآورد. نه می‌توان کلمه‌ای از آن کاست و نه می‌توان کلمه‌ای بدان افزود. حتی رسول اکرم خود به کمترین تصرفی یا کاهشی یا افزایشی در آیات مجاز نبودند که قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي. از آن طرف اگر ترجمه کاملاً تحت اللفظ و پایخون و موازی با آیات باشد، با روح زبان فارسی سازگار نتواند بود، و چه بسا که حتی مفهوم هم نباشد. (نمونه برجسته ترجمه پایخون و موازی ترجمه تفسیر طبری است که در بسیاری از موارد ترجمه آیات نامفهوم است و عبارت هم صیغه زبان فارسی ندارد). بهرحال در ترجمه قرآن کریم دست مترجم بسته است، و راه دشواری در پیش دارد از موی باریکتر و از شمشیر تیزتر. مترجم باید

استاد آیتی بحمدالله عمری پر برکت و پر فیضان داشته‌اند. چشمه‌ای جوشان هستند که سالها است بدون انقطاع آب زلال معرفت از آن مسی جوشد، و تشنه‌کامان ادب و فرهنگ را سیراب می‌کند. چشمه‌ای که هرگز خشک یا گل‌آلود نشده است.

احتیاط و امانت کامل را بر هر چیز دیگر رجحان نهد. زیرا ممکن است در انحراف مترجم از راه مستقیم هرچند اندک باشد، و در کمترین تغییر و تصرف دلخواه، شائبه کذب بر خداوند برود، و مترجم بجای نیل به ثواب در خور کفیر باشد، و مشمول «وَيْلٌ لِمَنْ شَقَعَاوَهُ خُضْمَانَهُ» واقع شود.

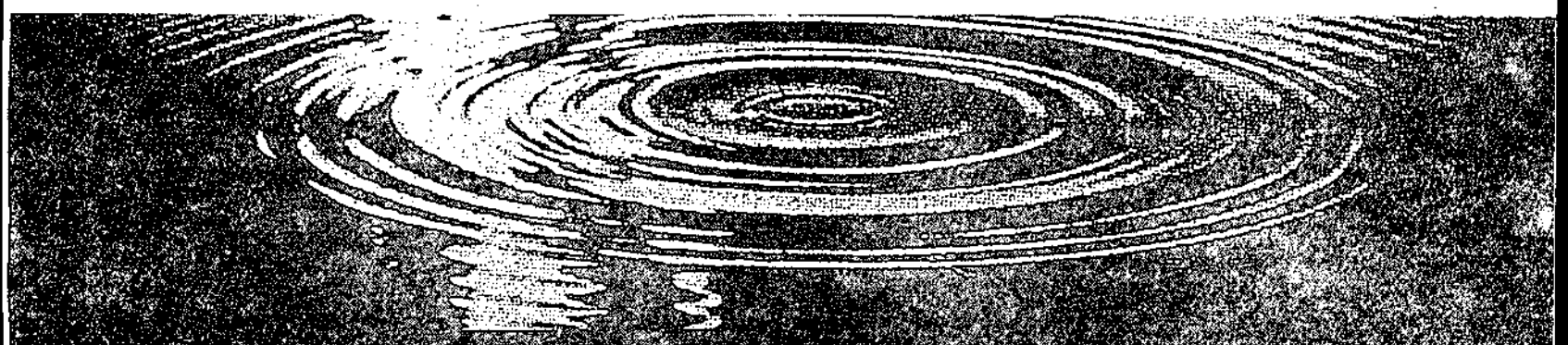
اینست که استاد آیتی برای دریافت صحیح آیات کریمه، تنها به ظاهر آیه که گاه بسیار مجمل و موجز هم هست، یا تنها به مراجعه به ترجمه‌های فارسی که تاکنون از قرآن بعمل آمده، بسنده نکرده‌اند. برای درک معنی آیات تفاسیر معتبر از قبیل تفسیر تبیان شیخ طوسی، و مجمع البیان امین‌الاسلام طبرسی، و کشف

استاد دارای نثری سخته و پخته و استادانه است. نثری صاف و شفاف و زلال. به زلالی آب باران، و لطافت نسیم بهاران. نه گرایش به سره‌نویسی در آن هست، و نه تمایلی به استعمال لغات و تعبيرات نامأنوس عربی. و این خود امر شگفتی است.

زمخشری، و کشف‌الاسرار میبدی، و تفسیر ابوالفتوح رازی را در نظر داشته‌اند.

این ترجمه نه تنها در ایران مورد توجه کامل واقع شده، و تاکنون چند مرتبه با تیراژ بالا از طرف انتشارات سروش بچاپ رسیده (مثلاً در چاپ چهارم تیراژ پنجاه هزار نسخه بوده است) بلکه در سایر ممالک و نواحی فارسی زبان نیز مورد استقبال قرار گرفته است و اخیراً به اهتمام انتشارات سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) برای مسلمانان تاجیکستان با خط کرلی در پنج هزار نسخه بچاپ رسیده است.

برگردان خط فارسی ترجمه، به خط کرلی توسط جناب آقای میرزا ملا احمد ادیب و ایرانشناس و از اساتید تاجیکستان انجام گرفته است. آقای میرزا ملا احمد در ضمن مصاحبه‌ای که با ایشان شده و در شماره سوم سال دوم مجله ترجمان وحی (نشریه تخصصی مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی) به چاپ رسیده، به این مطلب اشاره کرده‌اند. بنده عین عبارت ایشان را درباره این اقدام مهم می‌خوانم: «قرآن مجید کتابی است مقدس و آسمانی که در نهایت ایجاز و اعجاز و فصاحت و بلاغت قرار دارد. و این همه را به زبان دیگر انتقال دادن بسی دشوار و گاه ناممکن است. از این روست که تاکنون دهها ترجمه از این کتاب آسمانی بزبان فارسی نگارش یافته، و در آینده نیز ترجمه‌های دیگری نگارش خواهد یافت. به



نظر من ترجمه آقای عبدالمحمد آیتی یکی از بهترین ترجمه‌های موجود است که مفاهیم قرآن را با زبان ساده و شیوا به خواننده فارسی ارائه می‌دهد... بنابراین ما در برگردان آن از هر گونه ویرایش خودداری نمودیم.» سپس چنین ادامه می‌دهد: «انتشار ترجمه فارسی قرآن مجید با حروف کربلی تاجیکی در تاجیکستان با استقبال مردم روبرو شد. مردم با اشتیاق فراوان آن را مورد مطالعه و آموزش قرار می‌دهند. رئیس جمهور تاجیکستان، آقای امام علی رحمان‌اف در چند سخنرانی خود انتشار قرآن با حروف تاجیکی را کار خیری دانست و آن را پدیده مهمی در حیات معنوی کشور به شمار آورد، و مردم را به آموزش آن دعوت نمود. روحانیان و علما نیز رضایت و مسرت خود را در این زمینه توسط صدا و سیما جمهوری ابراز نمودند... و با وجود این که وضع مالی مردم چندان خوب نیست، این ترجمه را تهیه و مطالعه می‌کنند.»

در زمان ما بخصوص پس از انقلاب شوقی به ترجمه قرآن کریم به فارسی در دل مشتاقان و دوستداران قرآن برافروخته شده و تاکنون ترجمه‌های متعدّد (شاید متجاوز از بیست ترجمه) از آن کتاب آسمانی بعمل آمده است که انصافاً بعضی از آنها در بسیاری از موارد هم دقیق و امین است و هم آراسته و دلنشین. امید است که بازار این نهضت همچنان گرم بماند و روز بروز راه کمال ببیماید.

گمان می‌کنم مترجمان محترم در بین ترجمه‌های کهن باید هرگز از تفسیر بسیار گرانقدر ابوالفتوح رازی که نمی‌دانم چرا کمی مجهول‌القدر است غفلت نکنند و همواره آن را در برابر خود داشته باشند که الحق ترجمه آیات در آن بسیار دقیق است و در اغلب موارد زیبا و بلیغ. این را هم در پرتو عرض کنم که در تفسیر ابوالفتوح، آن ترجمه‌ای که ابتدا در سطر زیر آیات آمده، به اغلب احتمال از خود ابوالفتوح نیست، و گاه چندان دقیق هم نیست و یا ترجمه‌ای که بعداً همراه با تفسیر می‌آید تفاوت دارد. بنابراین محققان باید به متن تفسیر مراجعه کنند.

دیگر از ترجمه‌های استاد، ترجمه نهج‌البلاغه است، کتابی که برزخ بین سخنان خالق و سخنان مخلوق است، با آن عبارات بسیار دلنشین، و خطابه‌های مهیج و آتشین.

ترجمه دیگر ترجمه صحیفه سجّادیه است. آن مجموعه راز و نیازها و سوز و گدازهای حضرت زین‌العابدین، به درگاه رب العالمین، در حالی که قرآن کریم از آسمان فرود آمده، این مجموعه دعاها و

مناجاتها از زمین بسوی آسمان برمی‌رود. و بهمین سبب بزرگان ما از قرآن کریم، به قرآن نازل (یعنی فرود آیند) تعبیر کرده‌اند و از ادعیه مأثوره (که از آن جمله ادعیه صحیفه سجّادیه است) به قرآن صاعد.

تحلیل هر یک از این اثرها وقت وسیعی می‌خواهد. فعلاً مجال آن نیست. و ذکر تمامی آثار استاد هم در این تنگنای وقت میسر نیست. بنده تنها اشاره‌ای ناقص و کوتاه به بعضی از ترجمه‌ها کردم و مجال نداشتم که از تألیفات استاد هم سخن بگویم. باید ببخشید.

عرضه داشتن این همه اثر که بالغ بر چندین هزار صفحه می‌شود، همت و صبر و استقامت و حوصله بسیار و صرف وقت زیاد می‌خواهد. و فوق همه اینها محتاج به توفیق ربّانی و مدد الهی است. ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء بهر حال باید از خواب و آسایش گذشت و بحدّ اقلّ ضرورت اکتفا کرد. و حتی از گام نهادن در سرزمین رخصت وسعت چشم پوشید. یعنی باید دور سرگرمیها و تفریحات، حتی تفریحات سالم و مشروع خط کشید. مردم عادی فلان کتاب ایشان را پشت و پشته و کتابفروشی یا در قفسه‌ها می‌بینند اما از اینکه ایشان در نگارش و ترجمه هر صفحه و گاه برای معنی یک شعر یا یک عبارت چه مایه رنج برده‌اند و چه بی‌خوابی‌ها کشیده‌اند آگاه نیستند. (یری الناس ذهنا فی قواریر صافیا...)

جگر بسوزد تا معنی بدست آید

که بر محک افاضل بود تمام عیار
برای پاکی لفظی شبی بروز آرد

که مرغ و مردم باشند خفته او بیدار

در عشق نه هر ملی جو پروانه است

کز سوختنش ز شوق پروا نیست

شب تا به سحر چو شمع باید سوخت

دانشوری ای پسر به دعوی نیست!

خودسوزی و جانفروزی است اینجا

عشق است، حساب سود و سودا نیست!

خرما است که کودکان بدست آرند

قوت فردای ادیب خرما نیست!

بلی عشق عاقبت سوز می‌خواهد و بعید نیست که

این پای دردی که سالها است عارض استاد شده و

ایشان را بسیار رنج می‌دهد نتیجه همین کار مداوم و در

یک اطاق در بسته نشستن و بی حرکت ماندن باشد.

بعضی نکات دیگر هم بود که می‌خواستیم عرض

کنم و خوشبختانه استادان ارجمند آقایان دکتر سمیعی و

دکتر سجّادی قبل از بنده بیان فرمودند. فقط این نکته را عرض کنم که قسمت عمده تسلط استاد در زبان عربی و فرهنگ اسلامی نتیجه سعی و کوشش شخصی ایشان بوده است. و ایشان را به اصطلاح فرانسسه باید اوتو دیداکت دانست. یعنی کسی که در پیش خود و با تلاش و شوق خویش دانش می‌آموزد. البته تحصیلات درخشان ایشان در دانشکده معقول و منقول (و به اصطلاح امروز دانشکده الهیات) کلیدهای ابواب علم را در اختیار ایشان نهاده است. اما پس از فراغ از تحصیل (با رتبه اول) دیگر خود بمدد مجاهده و کوشش با آن کلیدها درهای بسته را گشوده‌اند و در صحنه‌های ادب پیش رفته‌اند.

در خاتمه عرایض، دو کلمه‌ای هم از خوی و خصلت استاد بگویم:

در وجود آقای آیتی سر سوزنی خودبینی و اعجاب نفس و به تعبیر زیبای روانشناسان خودشیفتگی، و ما و من وجود ندارد. در مقدمه‌هایی که بر کتابها نوشته‌اند هرگز عبارتی که نشان از خودستایی داشته باشد نمی‌بینید. در مصاحبه‌هایی هم که با استاد شده همین خوی فروتنی و تواضع علمی مشهود است. در جلسات دوستانه و در برخورد با دیگران هم هرگز به هنر نویسندگی و قلم شیرین و روان، و حافظه سرشار، و این همه آثار و برکات وجودی خود نمی‌بالد و هیچگاه منشی شیطانی «آنا خیر منه» در ایشان دیده نمی‌شود. کلمه‌ای در تفاخر و در ستایش از خود بر زبان نمی‌راند.

امید است توفیقات الهی پیوسته سالیان دراز شامل حال ایشان و خوانندگان آثارشان باشد و جناب آیتی همچنان با ترجمه و تألیف بر غنای زبان فارسی بیفزایند.

بنده بسهم خود از همه حضار ارجمند، و استادان و نویسندگان و مترجمان و مورخان دانشمند، و اعضای محترم فرهنگستان (که همه از همکاران و ارادتمندان استاد هستند)، و رئیس محترم فرهنگستان جناب آقای دکتر حدّاد عادل، برای شرکت در این مجلس بزرگداشت سپاسگزارم.

همچنین باید «انجمن آثار و مفاخر فرهنگی» را که به شوق و شور و اخلاص به برگزاری این گونه مجالس بزرگداشت مخصوصاً در زمان حیات بزرگان ادب اهتمام می‌ورزد قدردان باشیم، تا دیگر کسی با لحن پرخاشر بما نگوید: «چرا مرده‌پرست و خصم جانیم؟!». □